

بایدها و نبایدهای اقتباس از زندگی معصومین علیهم‌السلام در متون نمایشی

محمدحسین حبیبی* (نویسنده مسئول)

محمدصادق کاملان**

چکیده

هدف: امروزه هنرهای نمایشی جزء اصلی‌ترین راه‌های ترویج ایدئولوژی‌ها هستند. تولید اثر نمایشی از زندگی پیشوایان دینی یکی از مهم‌ترین اهداف هنرمندان مسلمان می‌باشد؛ اما این کار با مسائل و مشکلاتی روبرو است. یکی از مهم‌ترین مشکلات پیش رو، اقتباس از زندگی معصومین در متون نمایشی است. هدف از نگارش این مقاله مشخص کردن مجوزها و محدودیت‌های این امر از منظر دین می‌باشد.

روش: جمع‌آوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای و تحلیل و بررسی آن با شیوه توصیفی - تحلیلی خواهد بود.

یافته‌ها: با بررسی قصه‌گویی و نمایش از منظر اسلام، دریافتیم که اسلام به صراحت درباره این‌گونه هنرها نکته‌ای نگفته است؛ اما از مشی و شیوه عملی قرآن و ائمه می‌توان به نوعی تأییدی ضمنی برای آن یافت؛ چراکه خداوند بارها از این مسئله (برای رساندن مفاهیم به

* کارشناسی ارشد، دانشکده دین و رسانه، دانشگاه صداوسیما، قم، ایران،

mhossein1992@yahoo.com

** استادیار، فلسفه، دانشگاه مفید، قم، ایران، kamelan@mofidu.ac.ir

بشر) استفاده کرده است. همچنین علاوه بر انواع اقتباس، تعاریفی برای مفاهیم افترا، هتک و عصمت یافته‌ایم.

نتیجه‌گیری: اقتباس از زندگی معصومین در متون نمایشی، بذاته مشکلی ندارد؛ ولی نباید مترتب امر حرامی شود. برای این مسئله دو امر حرام قابل تصور است: افترا و هتک. در اقتباس وفادارانه، معمولاً در معرض این دو مسئله قرار نمی‌گیریم؛ اما در اقتباس آزاد و وام‌گیرانه، اگر نویسنده ادعای واقعیت کند، در معرض افترا قرار می‌گیرد و پس از افترا مسئله هتک به وجود می‌آید. نگارنده در خلق داستان، باید مراقب باشد تا به شخصیت‌های مقدس و معصومین توهین نکند. حتی اگر داستان غیرواقعی باشد، این توهین و هتک حرمت، از دیدگاه اسلام و تشیع غیرقابل بخشش است.

کلیدواژه‌ها: اقتباس از زندگی معصومین، نمایش و دین، هنر دینی، اقتباس دینی.

مقدمه

دنیا در حال حاضر به نوعی درگیر یک «جنگ جهانی فرهنگی» است. در این نبرد، فرهنگ‌ها به جای کشورها و ارتش‌ها با یکدیگر مبارزه می‌کنند و همه افراد تلاش می‌کنند خود را مسلح به مجهزترین سلاح‌های این حوزه نمایند تا پیروز این میدان باشند. «هنر» اصلی‌ترین سلاح در این نبرد است و صاحبان اندیشه‌ها برای رسیدن به اهداف، از انواع و اقسام آن استفاده می‌کنند و تفکر موردنظر خود را به دیگران القا می‌نمایند. بنابراین میزان اهمیت هنر در جامعه انسانی کنونی بسیار زیاد و غیرقابل انکار است.

هنرهای نمایشی از مهم‌ترین اقسام هنر محسوب می‌شوند. تئاتر، سینما، نمایش عروسکی، تعزیه و... مصادیقی از این نوع هنر به‌شمار می‌روند. وجه مشترک تمامی این هنرها این است که نیازمند متنی برای اجرا هستند. این متن‌ها (نمایش‌نامه‌ها و فیلم‌نامه‌ها) حاوی قصه، جزئیات صحنه و گفت‌وگوهای شخصیت‌های نمایش می‌باشند. متون نمایشی متفاوت از داستان و رمان هستند و با نقل‌های تاریخی نیز تفاوت چشم‌گیری دارند. برای تبدیل یک قصه یا روایت تاریخی به یک متن نمایشی لازم است که آن ماجرا در قالب خاص

آن نمایش قرار گیرد و این امر مستلزم ایجاد تغییراتی در داستان می‌باشد و این تغییرات گاهی منجر به اضافه یا کم شدن واقعه‌ای نسبت به داستان اصلی می‌شود. در مواردی که داستان مربوط به پیشوایان دینی و یا معصومین علیهم‌السلام می‌باشد، این تغییرات حساسیت برانگیز خواهد بود. در بسیاری از موارد هنرمندان برای پرهیز از ایجاد مشکل به سمت چنین موضوعاتی نمی‌روند و داستان‌های ساده‌تری را برای نمایش انتخاب می‌کنند. ما در این مقاله درصدد هستیم که این مسئله را به صورت دقیق بررسی کرده و نظر دقیق دین را نسبت به آن بیان کنیم تا یکبار برای همیشه به این سؤال پاسخ داده شود که در اقتباس ادبی از زندگی معصومین تا چه اندازه می‌توان در داستان اصلی دخل و تصرف نمود؟ در صورت جواز، کدام دسته از این تغییرات صحیح هستند و چه ممنوعیت‌هایی (از منظر دین) در این امر وجود دارد؟

هدف از پاسخ به این سؤال این است که راه را بر هنرمند مسلمان باز کنیم تا با خیالی آسوده، سراغ مفاهیم دینی و داستان‌های مرتبط با زندگی پیشوایان دینی رفته و تمرکز اصلی خود را روی میزان تأثیرگذاری کار خویش بگذارد. در این مقاله تلاش می‌شود تا با بررسی یک سؤال از انبوه پرسش‌های مطرح در این زمینه، باری از دوش هنرمندان متعهدی که می‌خواهند با رعایت موازین دینی در این زمینه گامی بردارند، برداشته و برای انجام این رسالت آنها را یاری کنیم.

پژوهش‌هایی با موضوعاتی حول محور این مقاله صورت گرفته که نمونه بارز آن‌ها کتاب‌های «صورتگری در اسلام» نوشته محمدرضا جباران و «خورشید در قاب» نوشته رحمت‌الله امیدوار است. در کتاب صورتگری در اسلام، موضوع بیشتر پیرامون پیکرتراشی می‌باشد؛ اما موضوع اصلی خورشید در قاب، تصویرگری معصومین علیهم‌السلام در سینما است. در مورد قصه‌های قرآنی نیز پژوهش‌های مختلفی صورت گرفته است. نخستین پژوهش‌ها توسط دکتر خلف‌الله در دانشگاه الازهر و با موضوع «راه داشتن خیال در قصه‌های قرآنی» انجام شده و در ادامه نقدها و تحلیل‌هایی در مورد نظریه ایشان توسط سایر اندیشمندان هم‌تراز ارائه شده است. در این زمینه مهم‌ترین و قابل توجه‌ترین کار فارسی‌زبان را سید ابوالقاسم حسینی (ژرفا) انجام داده که در کتاب‌های «مبانی هنری قصه‌های قرآن» و «گونه‌شناسی قصه‌های

قرآن» به موضوع قصه‌های قرآنی، بررسی ابعاد فنی و بررسی نظریه‌های خلف‌الله پرداخته است. همچنین مقاله‌ای از سید محمود طیب حسینی نیز در این زمینه یافت شد که نسبت به کار سید ابوالقاسم حسینی مطلب اضافه‌ای ندارد و هم‌عرض این کار است. تمامی این موضوعات به صورت پراکنده و مستقل مورد بررسی قرار گرفته‌اند. اما رساله‌ای که تمامی این موضوعات را کنار یکدیگر و در جهت رسیدن به پاسخ این سؤال که «از منظر فقه، در داستان‌پردازی یا تصویرگری زندگی معصومین علیهم‌السلام تا چه اندازه رعایت واقعیت، ضرورت داشته و تا چه حد خیال‌پردازی مجاز است؟» مورد کنکاش قرار داده باشد، یافت نشد. این نیز یکی از مهم‌ترین انگیزه‌های نگارنده برای تحلیل و بررسی این موضوع است.

مهم‌ترین پیشنهاد برای این تحقیق مقاله‌ای با عنوان «چالش‌های فرارو در شخصیت‌پردازی شخصیت‌های معصومین علیهم‌السلام در فیلمنامه با الگوی ارسطویی» از اصغر فهیمی فر است. در این مقاله نگارنده با بررسی ساختار ارسطویی و تطبیق آن با شخصیت معصومین علیهم‌السلام، آن را بستر مناسبی برای این کار نمی‌داند؛ چراکه شخصیت‌های معصومین علیهم‌السلام را نمی‌توان نشان داد و همچنین شخصیت آنها ایستا و پایدار می‌باشد که در تعارض با شخصیت‌پردازی در فیلمنامه‌نویسی است که شخصیت‌ها عموماً ناپایدار و دایم در حال تحول هستند. (فهیمی فر؛ ۱۳۹۳) مسئله نخست مربوط به تولید اثر است و خارج از حیطه این تحقیق می‌باشد. درباره نکته دوم نیز باید گفت که این نکته صحیح است؛ اما تنها مربوط به مواردی است که هنرمند، در قالب اقتباس وفادارانه از زندگی معصومین علیهم‌السلام متن نمایشی را بنویسد. در تحقیق پیش رو جنبه تازه‌تری از این ماجرا مورد بررسی قرار گرفته و آن اینکه این اقتباس «وام‌گیرانه» یا «آزاد» باشد؛ در این صورت ایستایی یا پایداری شخصیت‌های ایشان مورد خدشه قرار نمی‌گیرد. باید توجه داشت که این مسئله نباید موجب هتک و وهن به این حضرات گردد.

با توجه به اینکه مقاله حاضر در صدد ارائه پاسخ دینی به سؤالات مطرح شده است، تحقیق پیش رو براساس قرائت نویسندگان از مبانی اسلامی و شیعی نگاشته شده؛ بنابراین کبرای قیاس، آیات قرآن، روایات اهل بیت علیهم‌السلام و یا احکام شرعی منقول از علمای دین می‌باشد.

روش‌شناسی پژوهش

در این تحقیق علاوه بر تصویرسازی آنچه وجود دارد، به تشریح و تبیین دلایل چگونگی بودن و چرایی وضعیت مسئله می‌پردازیم؛ لذا روش این تحقیق «توصیفی - تحلیلی» خواهد بود. همچنین روش گردآوری اطلاعات «کتابخانه‌ای» بوده و تمامی مطالب برگرفته از منابع مکتوب است. در بخش نتیجه‌گیری نیز تحلیل یافته‌ها با استفاده از منابع دینی تشیع (قرآن و حدیث) شکل می‌گیرد.

یافته‌های پژوهش

۱. قصه‌گویی و نمایش در اسلام

انسان از کودکی به تناسب شناختی که توسط حواس پنج‌گانه به دست می‌آورد شروع به شناسایی دنیای پیرامون خود می‌کند و از جایی به بعد به این نکته دست می‌یابد که برای درک و تصور مفاهیم ذهنی و مجردات، حواس پنج‌گانه کافی نیست و از قوه تعقل خود کمک می‌گیرد.

آدمی در این دنیا مشاهده می‌کند و مشاهداتش را به اشتراک می‌گذارد و این جزء خصلت‌های اوست. حال اگر این مشاهدات در مورد عناصر فیزیکی باشد (از آنجایی که این مشاهدات در همین دنیا شکل گرفته) به دلیل وجود تجربه مشترک (بین تمام انسان‌ها) در این زمینه، به سادگی قابل انتقال و درک آن برای گیرنده پیام ساده است. برای مثال وقتی کسی بخواهد زیبایی باغی را برای دیگری توصیف کند، از درخت، گیاه، خاک، نهر و موارد این‌چنینی سخن می‌گوید؛ چراکه تقریباً همه انسان‌ها تجربه دیدن این عناصر را دارند؛ بنابراین توصیف عناصر فیزیکی ساده است؛ اما در مورد عناصر متافیزیکی و مفاهیم ذهنی، به علت نبودن این تجربه مشترک کار اندکی دشوار می‌شود. در این مورد بشر سراغ خیال می‌رود و با تصویردهی به این مفاهیم ذهنی، مراد و منظور خود را منتقل می‌کند. این استفاده از تجسم و تصویر برای شناخت مفاهیم در فطرت آدمی جای دارد. خداوند متعال نیز به این خاصیت بشر توجه کرده و قرآن کریم سرشار از تمثیل‌ها و قصه‌های گوناگونی است که

هرکدام حاوی مفاهیم متعدد متافیزیکی هستند. برای مثال به منظور بیان مفهوم «بخشش و کمک به نیازمندان» و «اعتقاد به قدرتی ماوراء قدرت‌های دنیایی» و نیز تقبیح «زیاده‌خواهی» قصه دو مردی را نقل می‌کند که هر کدام باغی پر بار و آباد داشتند. یکی از آن‌ها به نیازمندان کمک می‌کرد و به ظاهر با این کار بخشی از ثمره باغش کم می‌شد؛ اما شخص دیگر نه تنها کمک نمی‌کرد؛ بلکه بیش‌تر بودن مال و اموالش را به رخ مرد سخاوتمند می‌کشید و به صراحت اعلام می‌کرد (باتوجه به زیادی کارکنان و خدمتکارانش) که هیچ قدرتی نمی‌تواند باغ وی را نابود کند. اما یک روز که از خواب بیدار شد و مشاهده کرد تمام باغش سوخته است؛ درحالی‌که باغ مرد دیگر کماکان آباد و سالم بود. (قرآن کریم. سوره کهف. آیات ۳۲ الی ۴۳)

نمایش و قصه نیز از دیگر مواردی است که خداوند متعال برای تفهیم مطالب به آن توجه بسیاری داشته است. برای نمونه قصه فرزندان آدم را همه افراد خوانده‌اند. در جایی از این داستان آمده که قابیل پس از کشتن هابیل دستپاچه می‌شود و نمی‌داند جسد او را چگونه مخفی کند. در این هنگام خداوند به واسطه کلاغی که در حال مخفی کردن دانه‌ای زیر خاک است، به او دهن را آموزش می‌دهد. (قرآن کریم. سوره مائده. آیات ۲۷ الی ۳۱) شاید بتوان این داستان را نخستین نمایش روی زمین دانست که نویسنده و کارگردان آن خداوند و بازیگرش یک کلاغ است. علاوه بر این گاهی خداوند برای تفهیم مطلبی به پیامبران نیز از همین روش (نمایش) استفاده کرده است. به عنوان مثال خداوند در پاسخ به درخواست عزیر پیامبر مبنی بر نشان دادن زنده شدن مردگان، یکباره او را می‌میراند و صد سال بعد او را زنده می‌کند؛ سپس در مقابل چشمان او الاغش را (که صد سال پیش همراهش مرده بود) زنده می‌کند و مراحل زنده شدن را جزء به جزء به او نشان می‌دهد. (قرآن کریم. سوره بقره. آیه ۲۵۹)

قصه حضرت ابراهیم علیه السلام نیز مشابه همین قصه است. ایشان از خداوند می‌خواهد مراحل زنده شدن جنبنده‌گان را نشان دهد تا ایمانش تبدیل به اطمینان قلبی شود. پروردگار در پاسخ به او می‌گوید که چهار پرنده را گرفته و سر بریده و گوشت و پوست آنها را با هم ترکیب کرده و روی چهار کوه مختلف بگذارد. پس از آن به دستور خداوند پرنده‌ها را فراخواند و مشاهده

کرد که ذرات آن‌ها از کوه‌های مختلف جمع و به هم ملحق شدند و پرنده دوباره مانند گذشته زنده شد. (قرآن کریم. سوره بقره. آیه ۲۶۰)

گاهی پیشوایان دینی از نمایش برای تفهیم مطالب به مردم استفاده می‌کردند. برای مثال حضرت ابراهیم علیه السلام برای اینکه به مردمان ستاره پرست، ماه پرست و خورشید پرست بفهماند که کار آنها اشتباه است، یک روز کامل با آن‌ها همراه شد تا زمان غروب خدای ایشان، به آن‌ها تلنگری بزند. (قرآن کریم. سوره انعام. آیات ۷۶ الی ۷۹) آن حضرت در جای دیگری نیز از نمایش برای تلنگر به مردم شهرش استفاده کرد. در روز مقدس که تمام مردم برای جشن به خارج از شهر رفته بودند، ایشان به آسمان نگاه کرد و اظهار داشت که بیمار است؛ سپس در نبود مردم به بتخانه رفت و بت‌ها را شکست و تبر را روی دوش بت بزرگ قرار داد تا زمان مواجهه مردم با این صحنه ادعا کند بت بزرگ سایر بت‌ها را شکسته است. همه می‌دانیم که چنین ادعایی به نوعی دروغ‌گویی به حساب می‌آید؛ مگر اینکه بگوییم ایشان به شکلی در حال اجرای یک سناریو برای فهماندن مفهومی والاتر به مردمش است. (قرآن کریم. سوره صافات. آیات ۸۳ الی ۹۸) در نمونه دیگری از این داستان‌ها، حضرت یوسف علیه السلام نه برای تفهیم مطلب و محتوا، که برای پیشبرد هدف خویش اقدام به اجرای نمایش می‌کند. ایشان برای اینکه بتواند برادر تنی خویش را نزد خود نگاه دارد، جام مخصوص عزیز مصر را در بار گندم او قرار می‌دهد و پس از فاش شدن ماجرا، از آن اظهار بی‌اطلاعی می‌کند تا بتواند مجازات دزدی (که خدمت کردن دزد برای شخص مال‌باخته است) را اجرا کند. نکته جالب در این قصه این است که خداوند در آیات بعدی می‌فرماید: «ما این نقشه را به یوسف آموزش دادیم» (قرآن کریم. سوره یوسف. آیات ۶۹ الی ۷۶)

موارد بی‌شمار دیگری نیز وجود دارد که نشان می‌دهد پیشوایان دینی چگونه از قصه و نمایش برای ارائه مفاهیم مورد نظر خود استفاده می‌کردند؛ مانند ماجرای امام حسن و امام حسین علیهما السلام و مشاجره ساختگی آنها در وضوگرفتن به منظور آموزش به پیرمرد و داستان‌های دیگری از این قبیل. نکته‌ای که از مشی و شیوه عملی قرآن استخراج می‌شود این است که استفاده از قصه و نمایش نه تنها مجاز است، بلکه در موارد متعددی دین و شارع (کسی که دین

را به وجود آورده) از همین راه بهره‌های فراوانی برده‌اند. بنابراین نخستین پیش‌فرض ما این است: «جواز قصه‌گویی و اجرای نمایش».

۲. اقتباس از منظر دینی

اقتباس (adaption) در لغت به معنای فایده گرفتن و فراگرفتن دانش از کسی و همچنین نقل کردن و گرفتن مطلبی از کتاب یا روزنامه است (عمید، ۱۳۸۲: ۲۰۵)؛ اما اقتباس در ادبیات با هدف تولید اثر هنری صورت می‌پذیرد؛ یعنی نویسنده از یک واقعه تاریخی یا اثر ادبی مستقل (اعم از داستان، رمان، ضرب‌المثل، شعر، فیلم‌نامه یا نمایش‌نامه) مواردی را برای تولید یک اثر ادبی جدید برداشت می‌کند. در اینجا نکته مهم این است که نخستین اثر تا چه اندازه قابلیت تبدیل شدن به یک اثر جدید را دارد؛ اما مهم‌تر از آن اینکه وفاداری به اثر اول را چگونه باید در نظر گرفت؟ اقتباس در ذات خود تغییر دارد؛ تغییر دستمایه‌های یک اثر به اثر دیگر. عناصر اصلی در برابر این تغییر مقاومت می‌کنند و این نویسنده است که این مقاومت را می‌شکند و تشخیص می‌دهد که چه چیزهایی مهم‌تر هستند تا به اثر جدید منتقل شوند و کدام مسائل در روند این تغییر قربانی می‌شوند؟ با توجه به این نکته، اقتباس ادبی را می‌توان به سه نوع مختلف تقسیم کرد: واقع‌گرایانه، وام‌گیرانه، آزاد.

الف) اقتباس واقع‌گرایانه: اقتباس واقع‌گرایانه با عنوان اقتباس دقیق یا وفادارانه و اصطلاحاً اقتباس «براساس^۱...» خوانده می‌شود (برای مثال می‌گوییم براساس داستان یا رمان فلان). این نوع اقتباس دقیق‌ترین شکل از بازنمایی است که بیشتر عناصر شخصیت‌ها، پی‌رنگ‌ها و حتی گفت‌وگوهای اثر اصلی در اثر جدید حفظ می‌شود.

ب) اقتباس وام‌گیرانه: این نوع اقتباس اصطلاحاً «الهام گرفته از^۲...» نیز خوانده می‌شود. در این نوع اقتباس متن نوشته‌شده تعهد بسیار کمی نسبت به منبع اصلی دارد و حتی

1. based on.
2. inspired by.

گاهی تعهدی ندارد و معمولاً شخصیت‌های اصلی یا سبک داستان از منبعی گرفته می‌شود و سایر اتفاقات را ذهن نویسنده می‌سازد.

ج) اقتباس آزاد: اقتباس آزاد اصطلاحاً «برداشت آزاد»^۱ نیز خوانده می‌شود. در این نوع اقتباس منبع اصلی قابل شناسایی است؛ اما نویسنده دست خود را (گاهی تا حد زیادی) باز می‌گذارد. در اقتباس آزاد فقط ایده، حال و هوای کلی اثر، بخشی از آن، شخصیتی، یا حتی عنوانی حفظ می‌شود. (گذرآبادی، ۱۳۹۳: ۳۹ - ۴۰)

به نظر می‌رسد اقتباس (مانند قصه‌گویی و نمایش) به‌خودی‌خود مشکلی ندارد؛ اما عارض شدن دو مسئله بر آن می‌تواند این امر را با مشکل شرعی روبه‌رو سازد. گفتیم که اقتباس یا از یک اثر ادبی و یا از داستانی واقعی صورت می‌گیرد. در اقتباس از اثر ادبی بحث مالکیت اثر اولیه مطرح می‌شود. اگرچه این مسئله در منابع قدیمی فقهی مورد بحث قرار نگرفته؛ اما در فتاویٰ معاصرین حق کپی‌رایت به رسمیت شناخته شده است؛ بنابراین چنانچه اقتباس از اثر ادبی فرد دیگری صورت گیرد؛ به‌طوری‌که صاحب اثر از آن بی‌اطلاع و یا ناراضی باشد، نگارنده از قوانین شرعی تخطی کرده است. مسئله بعدی در مواردی پیش می‌آید که اقتباس از رویدادی واقعی باشد. وقتی شما در مقام نقل یک داستان تاریخی هستید (و احتمالاً اسامی شخصیت‌های واقعی را نیز به‌کار می‌برید)، به‌طور معمول مخاطب منتظر شنیدن یک داستان واقعی است. در اقتباس واقع‌گرایانه مشکلی نیست؛ اما در اقتباس آزاد یا وام‌گیرانه شما باید حتماً اقتباس‌بودن نوشته را به مخاطب گوشزد کنید؛ در غیر این صورت (و یا در موردی که ادعای واقعیت شود) نویسنده مرتکب گناه دروغ‌گویی می‌شود که در دین اسلام (و تمامی ادیان دیگر) گناه بزرگی به حساب می‌آید. در غیر این دو مورد، اقتباس مانند قصه‌گویی مسئله‌ای حلال و بدون اشکال است.

۳. افترا و تفاوت آن با دروغ و حکم آن در شرع اسلام

افترا در لغت به معنای تهمت‌زدن و به دروغ نسبت خیانت به کسی دادن است. (عمید،

۱۳۸۲: ۱۹۶) افترا متفاوت از دروغ می‌باشد؛ زیرا دروغ هرگونه کلام غیرواقع را شامل می‌شود؛ اما افترا، کذب در حق دیگران است؛ بنابراین کسی که در حق خود دروغ می‌گوید را نمی‌توان «مُفْتِر» نامید؛ اما هر فرد «مُفْتِر» را می‌توان «کاذب» نامید.

به نظر نمی‌توان دین یا آیینی را یافت که با دروغ یا افترا مشکلی نداشته باشد و ناروا بودن آن نیاز به اثبات و آوردن ادله ندارد؛ اما نکته‌ای که درباره آن باید مطرح شود این است که میزان بزرگی گناه افترا، نسبت به سخن ناروایی که شخص مُفْتِر (شخصی که مرتکب افترا شده) نسبت می‌دهد و نیز شخصی که نسبت به او دروغ گفته می‌شود متفاوت است؛ زیرا آثار اجتماعی مترتب بر این دو مسئله یکسان نیست. برای مثال وقتی شما به دروغ و از زبان یک کارگر ساده یک مسئله پزشکی را نقل می‌کنید، با زمانی که همان مسئله را از زبان یک پزشک می‌گویید، متفاوت است. پیشوایان دینی وظیفه مهم و سرنوشت‌سازی را به عهده دارند. پیروان آن‌ها، سخنان ایشان را سخن خداوند دانسته و بی‌چون‌وچرا می‌پذیرند. بدیهی است که نسبت ناروا دادن به آن‌ها، پیامدهای سنگینی برای جامعه در بردارد و از همین رو افترا بستن به پیشوایان دینی از بزرگ‌ترین گناه‌ها در آیین اسلام (و البته سایر ادیان الهی) محسوب می‌شود و قرآن کریم به شدت این امر را محکوم و در آیات متعددی به آن اشاره کرده است:

«فَمَنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ الْكُذْبَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (قرآن کریم. سوره آل عمران. آیه ۹۴)

«وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ» و کیست ستمکارتر از آن کسی که بر خدا دروغ بست یا آیات او را تکذیب کرد؟ هرگز ستمکاران را رستگاری نخواهد بود.» (قرآن کریم. سوره انعام. آیه ۲۱)

و نیز در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده:

«... فَقَالَ يَا أَهْلَ الشَّامِ اسْمَعْ حَدِيثَنَا وَلَا تَكْذِبْ عَلَيْنَا فَإِنَّهُ مَنْ كَذَّبَ عَلَيْنَا فِي شَيْءٍ فَقَدْ كَذَّبَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَمَنْ كَذَّبَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَدْ كَذَّبَ عَلَى اللَّهِ وَمَنْ كَذَّبَ عَلَى اللَّهِ عَذَبَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ...؛ ... ای برادر اهل شام، حدیث ما را بشنو و بر ما دروغ میند؛

زیرا هرکه بر ما دروغ بندد، بر رسول خدا ﷺ دروغ بسته و هرکه بر رسول خدا ﷺ دروغ بندد، به خدای متعال دروغ بسته و کسی که بر خداوند دروغ بندد، خداوند عَزَّوَجَلَّ او را عذاب خواهد کرد...» (کلینی، ۱۴۰۷ق. ج ۴. ص ۱۸۷)

بنابراین افترازدن به عنوان یکی از زیرمجموعه‌های دروغ، گناه است و افترا به خداوند و پیشوایان دینی از بزرگ‌ترین گناهان و از دید شرع گناهی نابخشودنی است.

۴. هتک حرمت

«هتک» در فقه و قانون با دو ترکیب «هتک حرز» و «هتک حرمت» استعمال شده که ما در اینجا مورد دوم یعنی «هتک حرمت» را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

در کتب لغت درباره «هتک» این‌گونه آمده: «الْهَتْكُ: حَرْقُ السَّتْرِ عَمَّا وَرَاءَهُ؛ الْهَتْكُ: أَنْ تَجْزِبَ سِتْرًا فَتَقَطِّعَهُ مِنْ مَوْضِعِهِ؛ وَ رَجُلٌ مَهْتُوكٌ السَّتْرُ: مُتَهْتِكُهُ. وَ نَهْتَكُ أَيْ افْتَضَحَ (ابن منظور: ۱۴۱۴هـ. ج ۱۰: ۵۰۲) الْهَتْكُ: شَقُّ السَّتْرِ عَمَّا وَرَاءَهُ (ابن فارس، ۱۳۹۹ هـ. ج ۶: ۳۲)؛ هتک عبارت است از کنار زدن پوشاننده از چیزی؛ هتک آن است که پوشاننده‌ای را بگیرد و از جایش قطع کند؛ و (نیز عبارت است از) مرد بی پروا؛ یعنی کسی که از رسوایی باکی ندارد؛ هتک به معنای پاره‌کردن پوشاننده از زیرین خود». باتوجه به این معانی می‌توان گفت «هتک» یعنی جداکردن، پاره‌کردن و دریدن.

اما برای معنای واژه «حرمت» در کتب لغت، این‌گونه آمده است: «و يقال بين القوم حُرْمَةٌ وَ مَحْرَمَةٌ وَ ذَلِكَ مُسْتَقٌّ مِنْ أَنَّهُ حَرَامٌ إِضَاعَتُهُ وَ تَرْكُ حِفْظِهِ (همان: ۴۶)؛ چیزی که ضایع کردن (و یا نابود کردنش) و یا کاری که ترک آن (انجام ندادنش) ناروا باشد.» و همچنین در جای دیگر معانی «عهد و پیمانی که شکستن آن ناروا باشد» و «عیال و خانواده ی مرد» نیز برای این واژه ذکر شده است. (بستانی: ۱۳۷۶. ۳۲۶)

باتوجه به معانی فوق، «هتک حرمت» به معنای دریدن حرمت‌ها، بی‌احترامی، رسوایی و آبروریزی می‌باشد. این واژه مفهومی نسبی است و نسبت به هر فردی باتوجه به شخصیت و جایگاه وی مصداق پیدا می‌کند. ممکن است سخنی درباره یک فرد عادی، هتک حرمت

محسوب نشود؛ اما نسبت به شخصی که جایگاه خاصی در اجتماع دارد، توهین یا هتک به حساب آید.

۵. عصمت

در کتب لغت درباره «عصمت» این گونه آمده: «العِصْمَةُ فِي كَلَامِ الْعَرَبِ: الْمَنْعُ. وَ عِصْمَةُ اللَّهِ عَبْدَهُ: أَنْ يَعْصِمَهُ مِمَّا يُوْبِقُهُ (ابن منظور، ۱۴۱۴ هـ. ج ۱۲: ۴۰۳). عصمت در کلام عرب به معنای منع و عِصْمَةُ اللَّهِ عَبْدَهُ به این معناست که خداوند بنده اش را از چیزی که او را هلاک می کند مصون داشته» و همچنین به معنای «منع کردن، حالت دوری از گناه یا اشتباه (بستانی: ۱۳۷۶، ۶۱۲)» نیز ترجمه شده است. «عصمت» می تواند سه گونه معنا داشته باشد: نخست اینکه در تلقی وحی و تعالیم الهی دچار خطا نشود؛ دوم اینکه در انجام رسالت و رساندن آن تعالیم به خطا نرود و سوم اینکه از گناه معصوم باشد. تعریف اصطلاحی عصمت شامل هر سه مورد فوق می شود؛ بنابراین «عصمت، وجود چیزی (نیروی) در انسان است که او را از ارتکاب عملی که جایز نیست، (اعم از خطا و گناه) باز می دارد.» منظور از خطا، خطای در تلقی وحی و نیز رساندن آن به مردم است و گناه عبارت است از «هر عملی که در آن هتک حرمت عبودیت و یا مخالفت با مولویت مولی باشد و در مجموع هر عمل یا گفتاری که (به وجهی) با عبودیت خداوند متعال منافات داشته باشد (طباطبایی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۱۳۴).»

نتیجه گیری

باتوجه به یافته های فوق، حکم اقتباس از زندگی معصومین علیهم السلام در متون نمایشی را مورد بررسی قرار می دهیم. در داستان سرائی از زندگی معصومین علیهم السلام چهار حالت قابل فرض است:

یک: بدون هیچ گونه اقتباسی تماماً واقعیات تاریخی نقل شود و چیزی تغییر نکند؛
دو: به واسطه اقتباس واقع گرایانه داستان نوشته شود که در این صورت عناصر اصلی

داستان مانند شخصیت‌ها، پی‌رنگ و حتی گفت‌وگوهای اصلی نسبت به واقعه تاریخی اولیه تغییری نمی‌کند و ثابت می‌ماند؛

سه: اقتباس وام‌گیرانه صورت پذیرد که در این صورت تنها شخصیت‌های اصلی و گاهی سبک داستانی حفظ می‌شود و سایر اتفاقات را ذهن نویسنده می‌سازد؛
چهار: به‌وسیله اقتباس آزاد نوشته شود؛ بنابراین تنها حال‌وهوای کلی اثر حفظ می‌شود و دست نویسنده تا حد زیادی باز بوده و حتی شخصیت‌ها و داستان‌های اصلی نیز تغییر می‌کنند.

در حالت نخست، بحثی نیست و بدون شک اشکالی به آن وارد نمی‌باشد؛ اما در حالت‌های دوم، سوم و چهارم، از آنجاکه ما در مورد داستان‌نویسی از وقایع تاریخی صحبت می‌کنیم، در صورتی که نویسنده اقتباسی بودن اثر را به مخاطبان یادآوری نکند، ادعای واقعی بودن القا می‌شود. این داستان‌ها ممکن است به‌طور مستقیم برهه‌ای از زندگی معصومین علیهم‌السلام را روایت کنند (که در این صورت معصوم جزو عناصر اصلی داستان است) و یا شخصیت اصلی این داستان‌ها، شخصی از دوستان یا دشمنان ایشان و یا حتی فردی باشد که شخصیت او در تاریخ اهمیتی ندارد و تنها در آن زمان زندگی کرده است (که در این صورت معصوم از عناصر فرعی داستان می‌شود). در هر صورت حالت افترا در این داستان یا نسبت به معصوم علیهم‌السلام صورت گرفته و یا نسبت به شخصی غیر از ایشان. در هر دو مورد یک گناه شکل گرفته؛ با این تفاوت که مورد اول (که افترا در مورد خود معصوم شکل گرفته است) می‌تواند از مصادیق «افترا بر خدا و رسول» باشد که از بزرگ‌ترین گناهان است. در صورتی که هنرمند در اثر اقتباسی خود با صراحت به غیر واقعی بودن اثر اذعان کند، دیگر مجالی برای «افترا» نمی‌ماند؛ اما این کافی نیست؛ زیرا امکان دارد این داستان‌پردازی‌ها منجر به «هتک» حرمت و حیثیت معصومین علیهم‌السلام گردد که خود گناهی بزرگ محسوب می‌شود.

تشخیص مصادیق افترا آسان است و حدود آن کاملاً معین و قابل تشخیص می‌باشد؛ اما مسئله هتک، اندکی متفاوت بوده و مصادیق آن تا حدود زیادی عرفی است و نیاز به بحث و

گفت‌وگو و اقناع دارد؛ برای مثال اگر نویسنده‌ای با قید اقتباسی بودن، داستانی تخیلی از زندگی امیرالمؤمنین علی علیه السلام با این مضمون بنویسد: «روزی امیرالمؤمنین علی علیه السلام برای گردش به نخلستان رفته بودند و در آنجا با شخصی آشنا شدند و باهم مسابقه کشتی دادند و در نهایت قرار گذاشتند که هر هفته یکدیگر را در آنجا ملاقات کرده و این مسابقه را برگزار کنند.» آیا متن فوق مصداق هتک است؟ ممکن است برخی معتقد باشند نقل هرگونه داستان غیرواقعی از زندگی معصومین علیهم السلام هتک محسوب می‌شود یا عده‌ای دیگر بر این عقیده باشند که اگر رفتار ناشایستی به ایشان نسبت ندهیم، هتک صورت نگرفته است. این‌گونه مسائل و بررسی عرف و مصادیق هتک در آن، خود نیازمند تحقیق مفصلی است که در مجال این مقاله نمی‌گنجد.

بنابراین می‌توان چنین برداشت کرد که در اسلام درباره قصه‌گویی و نمایش، منع خاصی وارد نشده و از مشی و شیوه عملی قرآن کریم می‌توان تأیید و جواز استفاده از هنرهای مذکور را استنباط کرد. از سوی دیگر اقتباس و بازنمایی (به صورت کلی) اگر مبتنی بر دروغ‌گویی نشود منع شرعی ندارد. احتمال دروغ‌گویی در اقتباس در صورتی به وجود می‌آید که اقتباس از واقعه‌ای تاریخی باشد و شخص نگارنده، به اقتباسی بودن اثر خویش اذعان نکند. در این صورت چون مخاطب در مقام خواندن یک داستان تاریخی است، بنا را بر واقعیت داستان می‌گذارد. همچنین طبق نظر بیشتر فقهای شیعه معاصر، حق کپی‌رایت برای آثار نوشتاری محترم است. بنابراین در اقتباس‌هایی که از آثار ادبی صورت می‌گیرد، برای نبود منع شرعی باید اجازه صاحب اثر گرفته شود. علاوه بر آن در متون نمایشی اقتباس از زندگی پیشوایان دینی در مواردی که منجر به افترا و هتک نشود، جایز است. در مورد افترا ملاک مشخص است و با توجه به نوع اقتباس، و ادعای واقعیت داشتن یا نداشتن نویسنده، و همچنین نسبت به اذعان یا عدم اذعان نویسنده به اقتباس بودن اثر؛ نتیجه متغیر است. (که در بخش تحلیل به تفصیل توضیح داده شد). اما هتک بیشتر تابع عرف می‌باشد و ملاک مشخصی برای آن وجود ندارد. بنابراین به طور خلاصه باید گفت داستان‌پردازی از زندگی معصومین علیهم السلام ذاتاً ایرادی ندارد؛ به شرطی که مسلتزم «مفسده» نشود و این مفسده می‌تواند «افترا» به ایشان یا «هتک» حرمت این حضرات باشد.

منابع:

۱. ابن فارس، احمد (۱۳۹۹ ه. ق). معجم مقاییس الغه. ترجمه رضا مهیار. تهران: نشر دارالفکر.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ه. ق). لسان العرب. بیروت: دار صادر بیروت.
۳. بستانی، فؤاد افرام (۱۳۷۶). فرهنگ ابجدی. قم: نشر اسلامی.
۴. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۲). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: نشر اسماعیلیان.
۵. عمید، حسن (۱۳۸۲). فرهنگ فارسی عمید. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
۶. فهیمی فر، اصغر (۱۳۹۳). چالش‌های فرارو در شخصیت‌پردازی شخصیت‌های معصومین علیهم‌السلام در فیلم‌نامه با الگوی ارسطویی. مطالعات بین رشته‌ای در رسانه و فرهنگ. ۴ (۱)، ۶۳-۸۴.
۷. گذرآبادی، محمد (۱۳۹۳). فرهنگ فیلم‌نامه. تهران: نشر بنیاد فارابی.

Do's and Don'ts of Adapting the Lives of Imams in Dramatic Texts

Mohammad Hossein Habibi* (author in charge)
Mohammad Sadeq Kamelan

Abstract

Purpose: Today, dramatic arts are one of the most important ways to promote ideologies. Producing a dramatic work about the lives of religious leaders is one of the main goals of Muslim artists, but this task faces many challenges. One of the most important challenges is adapting the lives of the Imams in dramatic texts. The purpose of this article is to identify the licenses and limitations of this matter from a religious perspective.

Methodology: Data will be collected using library research method and analyzed descriptively and analytically.

Findings: By examining storytelling and drama from an Islamic perspective, we have found that Islam has not explicitly stated anything about such arts, but through the practices and methods of the Qur'an and Imams, a kind of implicit confirmation can be inferred because God has repeatedly used this method to convey teachings to humanity. We have also found definitions for concepts such as blasphemy, insult, and sanctity in addition to various adaptations.

Conclusion: Adapting the lives of the Imams in dramatic texts is not inherently problematic, but it should not lead to something forbidden. Two things are considered forbidden in this matter: blasphemy and insult. In faithful adaptation, we are usually not exposed to these two issues, but in free and borrowed adaptations, if the writer claims truthfulness, he or she is exposed to blasphemy and subsequently insult. The writer must be careful not to insult the sacred and holy characters, even if the story is fictional. From the Islamic and Shia point of view, this insult and violation of sanctity cannot be forgiven.

Keywords: Adaptation of the Lives of Imams, Drama and Religion, Religious Art, Religious Adaptation.

* Master's degree, Faculty of Religion and Media, Sadaosima University, Qom, Iran, mhossein1992@yahoo.com.

** Assistant Professor, Philosophy, Mofid University, Qom, Iran, kamelan@mofidu.ac.ir.

